

قطب الدین رازی

علامه نامی قطب الدین رازی از اعظم حکما و علمای منطق و کلام بشمار میآید. وی که در میان انبوه دانشمندان اسلام وزنه ای مخصوص داشته و دارد، اصلاً از مردم «ورامین» تهران است.

محقق ثانی شیخ علی کرکی عاملی او را از سلسله دیالمه آل بویه میدانند؛ ولی شهید اول که خود شاگرد اوست میگوید: «در پایان یک جلد قواعد الاحکام علامه حلی دیدم که قطب الدین با خط خود نوشته است: «بنده نیازمند بدرگاه خالق بی نیاز محمد بن محمد ابوجعفر بابویه در پنجم ذی القعدة سال ۷۰۸ از استنساخ این کتاب فراغت یافته» که میرساند وی از اولاد شیخ صدوق محمد بن بابویه قمی است و بان محدث عظیم الشأن شیعه نسبت میرساند. قطب الدین رازی در سال ۶۴۷ متولد شده و پس از طی مراحل علوم مقدماتی و تحصیل فنون متداول عصر، نزد قاضی عضد الدین ایبجی، مؤلف کتاب «مواقف» و چنانکه خواهیم گفت در خدمت علامه حلی پیشوای مجتهدین شیعه علوم معقول و منقول خود را تکمیل نمود و در رشته های مختلف آن مخصوصاً منطق و فلسفه تخصص یافت و از دانشمندان عالیقدر عصر بشمار آمد.

همچنین دانشمندان نامداری چون میرسید شریف جرجانی و سعد الدین تفتازانی و شهید اول از جمله شاگردان او نامبردارند

دور نمای زندگی وی

جلال الدین سیوطی دانشمند معروف سنی در کتاب «نفیة الوعاة» مینویسد: «قطب الدین رازی در مدرسه ظاهریه بغداد تحصیل میکرده و در اطاقی از طبقه پائین منزل داشته؛ بهین جهت بوی قطب تحنانی میگفتند، زیرا دانشجوی دیگری در طبقه بالای او سکونت داشته که باو نیز قطب فوقانی میگفتند» اما در چه زمانی وی در مدرسه ظاهریه بغداد منزل

داشته آیا قبل از ملاقات با علامه حلی و شاگردی وی وقاضی عضد الدین بوده ، یا این واقعه بعد از وفات سلطان ابوسعید منولی روی داده که ناگزیر شده از ایران بمرآق واز آنجا بسوریه برود ؛ درست برای ما روشن نیست .

بطوریکه در شماره های پیش نوشتیم علامه حلی مشهورترین و بزرگترین شخصیت علمی نیمه اول قرن هشتم هجری در حدود سال ۷۰۸-۷۰۹ از عراق عرب بایران آمد و بواسطه شیمه شدن پادشاه وقت سلطان محمد خدا بنده که علامه سهم بسزائی در این خصوص داشته است ؛ نزد سلطان مزبور جایگاه مخصوصی یافت ، تاجائیکه در سفر و حضر همراه سلطان بود ، و به تشویق نامبرده از هر فرصت برای رواج علم و تعلیم و تربیت علما و فضلا و بزرگداشت آنها استفاده میکرد .

و نیز در شماره گذشته خاطر نشان ساختیم که علامه کتاب بزرگ قواعد الاحکام را بخواهش فرزند نایبه اش فخرالمحققین بسال ۶۹۸ با تمام رسانده و هنگام سفر بایران با خود داشته و مانند سایر تصنیفاتش مورد استفاده فضلا و دانشمندان بوده و از روی آن نسخه ها بر میداشتند .

از جمله در همان سال و سالهای بعد قطب الدین رازی نیز نسخه ای از قواعد را استنساخ و پس نزد خود علامه درس گرفته است ، و چنانکه خواهیم گفت در سنه ۷۱۳ از علامه بدریافت اجازه نائل گشته است .

بطوریکه شهید اول مینویسد : وی بزرگترین شاگرد علامه بوده و نزد وی با احترام زیاد میزیسته است . بعد از مرگ علامه نیز مورد توجه مخصوص سلطان ابوسعید فرزند سلطان محمد خدا بنده و وزیر دانشمند و دانش دوست او خواجه غیاث الدین محمد فرزند خواجه رشید الدین فضل الله همدانی مؤلف کتاب جامع النوار بیخ قرار داشته و آن وزیر با تدبیر که بخوبی قدر علم و علما را میدانست سعی کافی در نگاهداری دانشمندان بزرگ و عالی قدری چون او مبذول میداشت .

ولی بعد از قتل سلطان ابوسعید و شهادت وزیر نامبرده در سال ۷۳۶ ؛ که کشور ایران دستخوش هرج و مرج شد ، قطب الدین همچون خورشید درخشانی که یکبارہ در انبوه ابرها فرو رود ؛ بکلی گوشه انزوا اختیار کرد ، و از مردم ، کناره گرفت ؛ بطوریکه تا هنگام ورود او بسوریه و شهر شام که سه سال قبل از وفات وی اتفاق افتاده و بگفته مرحوم سیاس اقبال آشتیانی در «تاریخ منقول» سنه ۷۶۳ بوده ، اطلاع صحیحی از او نداریم ؛ و اینقدر میدانیم که در اواخر عمر بشام رفته و در آنجا با شهید اول ملاقات نموده و بسال ۷۶۶ پسرای باقی شتافته است .

مقام علمی او

قطب الدین از مشاهیر دانشمندان اسلام و مفاخر شیعه بشمار میرود - کتاب‌های شرح شمسیه و شرح مطالع در منطق؛ شرح قواعد علامه در فقه، مفتاح، حاشیه کشاف؛ رساله در تحقیق کلیات و رساله در تحقیق تصور و تصدیق و غیره از آثار قلمی و فکری آن علامه روزگار است و مخصوصاً شرح مطالع و کتاب محاکمات او، که میان شرح فخر الدین رازی و خواجه نصیر الدین طوسی بر اشارات و تنبیهاات شیخ الرئیس بوعلی سینا، حکمیت نموده است - در شمار بهترین کتب منطق و حکمت و بگفته قاضی نورالله در مجالس المؤمنین و خورشید فضیلتش از مطلع شرح مطالع طالع و محکمات حکمتش از افاق کتاب محاکمات ساطع است .

جلال الدین سیوطی در کتاب بغیة لوعاة از وی نام برده و میگوید: چون بشام آمد با قاضی - القضاة تقی الدین سبکی ملاقات نمود و از وی معنی حدیث گل مولود یولد علی الفطرة را سؤال کرد . سبکی جوابی بوی داد ولی قطب الدین قانع نشد و جواب او را تخطئه کرد و به تفصیل آنرا رد نمود ، سبکی هم او را بدم فهم مقاصد شرع و اطلاع بر ظواهر قواعد منطق متهم نمود .

چنانکه گفتیم قطب الدین کتاب قواعد علامه حلی را نزد وی خوانده است شیخ محمد بن علی جبائی در مجموعه خود از شهید اول نقل میکند که گفته است اجازه علامه را در پشت کتاب قواعد بخط خودش بدینگونه دیده‌ام: این کتاب را شیخ عالم بزرگوار؛ فقیه فاضل؛ محقق مدقق؛ ملک العلماء و الافاضل قطب الملة والدین محمد بن محمد رازی ادام الله ایامه استنساخ نموده و با دقت و تحقیق نزد من خوانده و از مشکلات آن پرسشها نمود و از شبهات آن توضیح میخواست

من نیز با بیان قانع کننده‌ای آنها را برای او روشن ساختم و نقل مطالب این کتاب و سایر مصنفات خود و آنچه برای نقل آن اجازه گرفته‌ام و تمام کتب علمای پیشین رضوان الله علیهم اجمعین را با اسناد و طرق مربوطه بخود را بوی اجازه دادم و او نیز مختار است که بهر کس خواهد یا شرایطی که در اجازه دادن معتبر است اجازه بدهد؛ زیرا وی شایستگی آن را ندارد ، (۱)

و در رجال تقی الدین حسن بن داود حلی که از معاصران اوست چنین ذکر شده: «شیخ امام علامه ملک العلماء المحققین قطب الملة والدین محمد بن محمد رازی»

تشیع وی

هر چند موضوع تشیع قطب الدین رازی چیزی نیست که محتاج به بحث و بررسی باشد

ولی بگفته علامه نوری در خاتمه مستدرک رسائل چون مؤلف روضات الجنات در این باره سخنانی آورده که احیاناً از همان خوانندگان راه شوب میسازد؛ ناچار ما نیز موضوع را تا اندازه ای دنبال کرده و شمه ای از نوشته آن عالم بزرگوار در زیر میآوریم.

علامه نوری در کتاب مزبور بالغ بر یازده صفحه در این باره چیز نوشته و در باره هیچیک از رجال شیعه و علمای نامدار این اندازه بسط مقال نداده بطوریکه اگر آنچه وی راجع بقطب الدین تحقیق فرموده جداگانه چاپ شود؛ خود رساله ای خواهد شد.

مؤلف روضات الجنات که معلوم نیست در شرح حال قطب الدین تحت تأثیر چه موضوعی واقع شده است زحمت زیاد کشیده که او را سنی قلمداد کند و بکلی از سلك دانشمندان شیعه بیرون برد.

دانشمند مزبور برای اثبات مدعای خود ادله بسیاری آورده که بگفته علامه نوری همه از خانه عنکبوت سست تر است. از جمله میگوید: قطب الدین در شام مرکز اهل سنت قاضی بوده و چیزی راجع بمعتقدات شیعه و فروع فقهیه از وی دیده نشده است.

علامه نوری به تفصیل در رد ایراد وی قلمفرسائی نموده و میگوید: قاضی القضاة شام تقی الدین سبکی بوده است و بگفته سیوطی قطب الدین فقط در شام ساکن بوده است. و راجع بموضوع دوم؛ بسیاری از علمای نامی داشته ایم که چیزی از اصول و فروع که قابل نقل باشد نداشته اند؛ و این معنی بهیچوجه دلیل بر تسنن آنها نمیتواند باشد.

با اینوصف در بسیاری از کتب فقهی ما از قطب الدین رازی ذکری بمیان آمده و آراء او را نقل کرده اند. چنانکه شهید ثانی در چند مورد روض الجنان و مسالك و شیخ انصاری در مکاسب و فرائد نظریات او را آورده اند، حتی در مسالك در دنبال نام وی جمله و رحمه الله، ذکر نموده است.

بملاوه بسیاری از محققین علمای شیعه در کتب تراجم و رجال و سلسله اجازات خود از وی نام برده و او را بعنوان یکی از مفاخر دانشمندان شیعه معرفی کرده اند. مانند شیخ حر عاملی در کتاب امل الامل، قطب الدین اشکوری، در محبوب القلوب؛ شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤة البحرين، سید مصطفی تفرشی در نقد الرجال؛ حاج محمد اردبیلی در جامع الرواة؛ شیخ ابو علی حاکری در منتهی المقال، شهید ثانی و فرزندش صاحب معالم و علامه مجلسی اول و دوم و شیخ حسین بن عبدالسمد و فرزندش شیخ بهائی و محقق خونساری و غیرهم.

محقق ثانی شیخ علی کرکی در اجازه قاضی صفی الدین مینویسد: شیخ سمید؛ امام محقق متبحر؛ جامع معقول و منقول، قطب الملة و الدین ابو جعفر بویهی رازی شارح مشبه

ومطالع درمنطق وی بزرگترین شاگرد جمال الدین علامہ حلی وازبررگان علمای ما
بشمار میروند (۱) .

فقیہ نامور شہید ثانی دراجازہ شیخ حسین بن عبد الصمد عاملی پدر شیخ بهائی هنگام
شمارش شاگردان علامہ کہ شہید اول از آنها اجازہ گرفته است مینویسد : وازجمله شیخ امام
علامہ ، ملک العلماء ؛ سلطان المحققین واکمل المدققین قطب الملة والدين محمد بن محمد
رازی (۲) .

ونیز شیخ بهائی درحاشیہ کتاب اربعین آنجا کہ درسلسلہ سند علامہ نام آن بزرگ مرد را
میبرد مینویسد : وی صاحب کتاب محاکمات وشرح مطالع وازشاگردان شیخ ما علامہ حلی
بودہ و نزد او کتاب قواعد الاحکام را خواندہ و خود نیز بر آن حواشی نوشتہ است و پدر من
نیز آنها را نقل کردہ است (۳) .

بعلاوہ علامہ نوری از مجموعہ شیخ محمد بن علی جبائی نقل میکند کہ شہید اول در پایان
یکجلد قواعد بخط قطب الدین دیدہ است کہ نوشتہ بود : بندہ نیازمند بدرگاہ خداوند متعال
محمد بن محمد رازی سہل اللہ مآربہ وحصل مطالبہ بمحمد وآلہ الطاہرین الاخیار .
ونیز محدث نوری خود جلد اول محاکمات را دیدہ کہ قطب الدین در پایان آن نوشتہ
است : وصلى الله على سيدنا محمد اشرف الاخيار وآله المعصومين الائمة الابرار وشيئمة المنتجبين
الابرار وسلم تسليما .

ودر آغاز شرح مطالع کہ چاپ شدہ و در دسترس همگان است گفتہ : والصلوة على خير
بريئه وخليفته في خليقته محمد وآله خير آل .
کہ ہمہ با کمال صراحت تشیع او را ثابت میکند و جز مؤلف روضات کسی در آن پارہ
تردید ننمودہ است و نخواہد نمود .

از عجائب اینکہ مؤلف روضات در باب (سین) کتاب خود در شرح حال تفتازانی تصریح
بتشیع قطب الدین نمودہ و از آنچه در باب « قاف » شرح حال مستقل خود وی سخن گفتہ
است بکلی غفلت نمودہ . چہ وی مینویسد : واین حجر عتقانی از بقية الوعاة سيوطي
نقل کرده کہ تفتازانی شاگرد قطب بودہ است ، سپس مؤلف روضات میگوید - ظاہراً منظور
از این قطب ، قطب الدین رازی شیعی است . نہ قطب الدین شیرازی سنی : ۱۱۴

(۱) خاتمه مستدرک

(۲) . . .

(۳) . . .

علامه نوری در این جا مینویسد: من نمیدانم اگر قطب الدین رازی روز قیامت از صاحب روخات سؤال کند: چرا مراد در باب «قاف» فراموش کردی ولی در باب «سین» شناختی چه خواهد گفت؟ بگفته علامه نوری و بنظر ماهیچ دلیلی بهتر از گفتار شهید اول برای اثبات تشیع قطب الدین نیست؛ زیرا شهید در شام مرکز اهل تسنن که حاکم و قاضی و مفتی آن همه از مخالفین شیعه بوده و قیام راهم جایز نمیدانسته اند، با قطب الدین ملاقات و معاشرت نموده و اعتراف بتشیع وی کرده است. و حتی بنظر ما مخالفت تقی الدین سبکی با وی دور نیست که از همین معنی سرچشمه گرفته باشد.

چه بگفته قاضی نورالله و علامه نوری، شهید در پشت کتاب قواعد بخط خود نوشته است. من در شام بخدمت قطب الدین رسیدم و او را دریائی بی پایان دیدم و از وی اجازه گرفتم. او بی تردید شیعه دوازده امامی بود و خود تصریح باین میفرمود. و رابطه وی با علامه حلی فقیه اهلبیت عصمت معلومست. وی در دوازدهم ذی القعدة سال ۷۶۶ در دمشق وفات یافت و بروضه رضوان شافت. و در فضای قلعه بروی نماز گذاردند و بسیاری از اعیان شام در نماز وی شرکت نمودند و در «صالحیه» مدفون شد، آنگاه او را بجای دیگر منتقل کردند. خدا او را رحمت کند.

نصیحت سوومند بفرزند ارجمند

حضرت امیر مؤمنان (ع) بفرزند گرامیش حسین بن علی (ع) چنین وصیت میفرمودند:

فرزند عزیزم! در همه حال تقوی را مراعات کن چه در حال فقر و چه توانگری

گفتار تو باید حق باشد در حال خشنودی و غضب اقتصاد و میانروی را از دست

مده در حال تهیدستی و ثروت عادل باش در باره دوست و دشمن، کوشا باش و عمل

کن در حال نشاط؛ و کسالت، از خدا راضی باش در حال مصیبت و نعمت

فرزند ارجمندم! کسیکه بعیب های خود بینا باشد؛ بعیب های

مردم توجه نمیکنند کسی که از لباس تقوی برهنه باشد، هیچ لباسی او را

نخواهد پوشانید؛ هر فردی که شمشیر ستم بکشد عاقبت کشته شمشیر

ستم خواهد شد، کسی که برای دگران چاه بکند خودش در چاه خواهد

افتاد، کسیکه بجاهای بدن نام قدم بگذارد؛ مورد تهمت واقع خواهد گشت.

(نقل از تحف العقول)